


**Investigation of word formation processes in equivalence finding
loanwords of the Persian language and literature Academy,
based on the lexical morphology dimension of Kiparski:
according to derivation and compounding**

Rahmani, Maryam¹ 

Sheikhzadeh Marand, Ibrahim*² 

Nosratzadeh, Heydar³ 

Department of Linguistics, Qom Branch,
Islamic Azad University, Qom, Iran

Department of English, Damavand Branch,
Islamic Azad University, Damavand, Iran

Department of English, Damavand Branch,
Islamic Azad University, Damavand, Iran

Abstract

In lexicology, a word is an element that is used in the construction of a group and refers to an imaginary, real, material or abstract phenomenon in the outside world. In Iran, the task of creating words, consolidating words, finding words and making equivalents is the responsibility of Academy of Persian Language and Literature. Based on this, the aim of this research is to investigate the word formation processes of loanwords approved by the Persian Language and Literature Academy, which has been done based on Kiparski layered theory, which is used in the field of word formation. Due to the research aim, the descriptive-analytical method, the data collection tool in the form of a library and the inductive-deductive logical approach have been used. Also, the area of non-specialized loanwords in New Persian language has increased in recent years. According to the mentioned Aim and method, in order to investigate Kiparski lexical concept in the equivalences approved by the Academy, 5000 equivalences have been checked, among which 600 words have been selected based on composition and derivation, among them, 397 words, or 66% of the whole body was able to be analyzed based on Kiparski layered theory. The number of 203 words, equal to 34% of the entire words, was evaluated as unanalyzable.


Keywords: Derivation .Combination .Layered order and category change, Syntax, Kiparsky

1.maryrah93@gmail.com 2. esheikhzadeh@iauctb.ac.ir 3. heidar.nosratzad@iau.ac.ir


How to Cite: Rahmani, M., Sheikhzadeh Marand,, I., & Nosratzadeh,, H. (2023). Investigation of word formation processes in equivalence finding loanwords of the Persian language and literature Academy, based on the lexical morphology dimension of Kiparski: according to derivation and compounding. *Language and Linguistics*, 18(35), -. doi: 10.30465/lsi.2023.8507

بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادلیابی وام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر پایه‌ی انگاره‌ی صرف واژگانی کیپارسکی: با تکیه بر اشتقاق و ترکیب


گروه زبان‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مریم رحمانی 

گروه زبان انگلیسی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران

ابراهیم شیخ‌موند* 

گروه زبان انگلیسی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران

حیدر نصرت‌زاده 

چکیده: در واژه‌شناسی، واژه‌ عنصری است که در ساخت گروه استفاده می‌شود و به پدیده‌ای خیالی، واقعی، مادی یا انتزاعی در جهان خارج دلالت می‌کند. در ایران، وظیفه‌ی واژه‌سازی، تثبیت واژه‌ها، واژه‌یابی و معادل‌سازی، بر عهده‌ی فرهنگستان است. بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی فرآیندهای واژه‌سازی وام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است، که با استناد بر نظریه‌ی لایه‌ای کیپارسکی که در حیطه‌ی واژه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به انجام رسیده است. در راستای هدف ذکرشده، روش توصیفی - تحلیلی، ابزار جمع‌آوری داده به شکل کتابخانه‌ای و رویکرد منطقی حاکم استقرایی - قیاسی به‌کار رفته است. برای بررسی انگاره‌ی صرف واژگانی کیپارسکی در معادلیابی‌های مصوب فرهنگستان، ۵۰۰۰ معادلیابی بررسی شده است، که از میان آنها ۶۰۰ واژه بر اساس ترکیب و اشتقاق برگزیده شده است، از این میان، تعداد ۳۹۷ واژه، یا ۶۶ درصد از کل پیکره، بر اساس نظریه‌ی لایه‌ای کیپارسکی، قابلیت تجزیه و تحلیل را یافتند. تعداد ۲۰۳ واژه، برابر با ۳۴ درصد از کل پیکره غیرقابل تحلیل ارزیابی شدند.

کلیدواژه‌ها: اشتقاق، ترکیب، ترتیب لایه‌ای و تغییر مقوله، صرف واژگانی، کیپارسکی.

۱ مقدمه

در این پژوهش بررسی فرآیندهای واژه‌سازی و ام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان مورد بررسی قرار می‌گیرد و مسئله اصلی این است که در ساخت و ام‌واژه‌ها از چه فرآیندهای واژه‌سازی استفاده شده و همچنین میزان بسامد این فرآیندها در ساخت و ام‌واژه‌های مصوب و مورد قبول فرهنگستان به چه میزانی بوده است. ضرورت این موضوع وجود دارد که عملکرد فرهنگستان با استناد بر نظریه لایه‌ای که در حیطه واژه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد به چه میزان بوده است. از آنجا که پژوهشگران ایرانی فرآیندهای مختلف معادل‌سازی و ام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان را مورد مطالعه قرار داده‌اند ولی تا کنون نظریه لایه‌ای در حیطه واژه‌سازی مغفول مانده است، نگارنده درصدد آن است به این موضوع توجه ویژه داشته باشد و باب تحقیقات بعدی را در این حوزه بگشاید. ضرورت دیگر آن است که صرف واژگانی^۱ برای مطالعه ساختمان واژه‌های زبان انگلیسی تدوین شده است و مستلزم آموختن در زبان‌های دیگر به‌عنوان مثال زبان فارسی است تا این نظریه با هدف تکمیل و رفع اشکالات احتمالی در زبان فارسی مورد آزمایش قرار گیرد تا در نهایت به عنوان نظریه جامع و قابل اعتماد بتواند در بررسی و مطالعه فرآیندهای واژه‌سازی در فارسی به کار رود. انگاره صرف واژگانی به‌رغم آنکه انگاره‌ای کارآمد در نظام صرفی زبان به‌شمار رفته — و پس از معرفی آن توسط کیپارسکی (۱۹۸۲)^۲ انگاره‌ای بدیع در تحلیل نظام صرفی زبان تصور شده — در بررسی و مطالعه نظام ساختوازی زبان فارسی کمتر به کار رفته است. سوال اصلی این پژوهش این است که میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در تحلیل معادل‌یابی و ام‌واژه‌های فرهنگستان به چه میزان است؟ به گمان نگارنده این امر تا حد زیادی پیامد ضعف و کمبود مطالعات صرفی و ساختوازی در زبان فارسی، در مقایسه با سایر حوزه‌ها مانند آواشناسی، واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی است و در واقع میزان کارایی این انگاره بر تحلیل داده‌های زبان فارسی کمتر از زبان انگلیسی است. بر اساس مطالب ذکرشده، هدف اصلی این پژوهش بررسی ارزیابی فرآیندهای واژه‌سازی و ام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان و میزان بسامد این فرآیندها است.

به طور کلی در میان زبان‌شناسان ایرانی تنها می‌توان به آرام (۱۳۸۷)، غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰)، عیدی برندق (۱۳۹۲)، بهرامی خورشید (۱۳۹۴)، زاهدی (۱۳۹۲) و عباسی (۱۳۹۶) اشاره کرد که انگاره صرف واژگانی را چارچوب نظری تحلیل خود قرار

1. lexical

2. P. Kiparsky

داده‌اند که از این میان، آرام و عیدی برندق این انگاره را در تحلیل ترکی آذربایجانی به کار برده‌اند و بر همین اساس باید اذعان داشت که سه مقاله غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی و بهرامی خورشید و زاهدی تنها افرادی هستند که این چارچوب نظری را مبنای تحلیل داده‌های زبان فارسی قرار داده‌اند.

۲ مبانی نظری و پیشینه تحقیق

نظریه صرف واژگانی

نظریه صرف واژگانی در چارچوب دستور زایشی از دهه هفتاد به تعیین نظام واژگانی و ارتباط آن با دیگر حوزه‌های زبان پرداخت. در میان انگاره‌های متفاوت صرفی، انگاره واج‌شناسی و صرف واژگانی^۱ که به اختصار صرف واژگانی نامیده می‌شود توسط کیپارسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «از واج‌شناسی چرخه‌ای به واج‌شناسی واژگانی» (۱۹۸۲) و مهنن^۲ در مقاله «نظریه واج‌شناسی واژگانی» (۱۹۸۶) ارائه شد. کیپارسکی در این مقاله بیان می‌کند که این مدل حاصل درهم‌آمیختن ایده‌ها و اندیشه‌های زبان‌شناسانی چون آرونوف^۳ (نظریه صرف و واژگان ۱۹۷۶)، زیگل^۴ (۱۹۷۴) و آلن^۵ (۱۹۷۴) (اندیشه آرایش سطوح در صرف^۶)، کیپارسکی (شرط تناوب^۷، ۱۹۷۳، ۱۹۶۸) و ماسکارو^۸ (واج‌شناسی چرخه‌ای^۹، ۱۹۹۰) در ارتباط با مسئله محدود ساختن بازنمایی‌های واژگانی و قواعد واجی، لیبرمن^{۱۰} (رویکرد وزنی به تکیه^{۱۱}) و نیز ساختمان هجا است (کیپارسکی، ۱۹۸۲).

این انگاره در تعامل دوسویه و نظام‌مند دو حوزه واج‌شناسی و صرف به نظر می‌رسد. گرچه این تعامل در آثار کلاسیک واجی و صرفی به ویژه انگاره SPE^{۱۲} چامسکی^{۱۳} و هله^{۱۴} نیز مشاهده می‌شود، بی‌تردید انگاره معرفی‌شده از سوی کیپارسکی در سال ۱۹۸۲ کارآمدترین انگاره‌ای است که به گونه‌ای نظام‌مند، این تعامل و ارتباط را نشان می‌دهد. شایان ذکر است که این انگاره بر مبنای داده‌های زبان انگلیسی بنا شده است.

انگاره صرف واژگانی که ویژگی اصلی آن قرار گرفتن واژه در کانون مطالعات صرفی است و نه تکواژ، که باعث شباهت‌هایی به رهیافت واژه و صیغگان^{۱۵} شده است (کاتامبا^{۱۶}

- | | | |
|---|------------------|--|
| 1. lexical phonology and morphology (LPM) | 2. K. P. Mohanan | 3. M. Aronoff |
| 4. D. Siegel | 5. M. Allen | 6. The idea of arranging surfaces in Lexical |
| 7. The Alternation Condition | 8. J. Mascaró | |
| 9. cyclic phonology | 10. P. Lieberman | 11. Weight-by-Position |
| 12. The Sound Pattern of English (SPE) | 13 N. Chomsky | 14. M. Halle |
| 15. Word & Paradigm (wp) | 16. F. Katamba | |

و استانهام^۱، ۲۰۰۶: ۸۰) در صرف واژگانی به ادعای اِگرادی^۲ و همکاران (۱۹۸۹: ۱۶۴) و ندها به صورت لایه‌ای به واژه‌هایی که از پیش در زبان وجود دارد، افزوده می‌شوند. بر اساس این چارچوب، برون‌داد هر لایه از اشتقاق واژه‌ای است که تابع محدودیت‌های حاکم بر خوش‌ساختی واژه است؛ بنابراین در صرف واژگانی به فرایند اشتقاق جایگاه و ترتیب ندها بیش از انواع دیگر واژه‌سازی توجه شده است.

در صرف واژگانی واحدهای صرفی^۳ در لایه‌های پایگانی^۴ سامان‌دهی شده‌اند که در هر لایه، واج‌شناسی و صرف با یکدیگر در تعامل دو سویه هستند. در این انگاره رابطه‌ای دوجانبه و هم‌زیستی‌گونه^۵ میان قواعدی که ساختار صرفی یک واژه را می‌سازند، از یک سو و قواعد واجی که مسئولیت چگونگی تلفظ واژه را بر عهده دارند از سویی دیگر وجود دارد. این قواعد دارای رابطه یک‌به‌یک، متقابل و دوسویه با یکدیگرند و جایگاه هر دوی آنها در واژگان است (کاتامبا، ۲۰۰۶: ۸۹).

لایه‌های واژگانی

در صرف واژگانی اعتقاد بر این است که بخش صرفی دستور زبان از مجموعه‌ای از لایه‌های متوالی تشکیل شده‌اند. در هر لایه ندها (پیشوند^۶ها و پسوند^۷ها) به لحاظ رفتار آوایی خود می‌توانند به دو دسته تقسیم شوند.

۱) وندهای خنثی^۸ که هیچ‌گونه تأثیر واجی بر پایه واژگانی‌ای که بدان می‌چسبند، ندارند.

۲) وندهای غیرخنثی^۹ که به طریقی موجب تغییر در همخوان، واکه یا جایگاه تکیه پایه‌ای که بدان می‌چسبند، می‌شوند (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۸۹).

این تمایز میان رفتار ندها نیز مفهوم جدیدی نیست و قابل مقایسه با مفهومی است که در انگاره SPE به ترتیب وند اولیه^{۱۰} (با علامت + /مرز ضعیف) و وند ثانویه^{۱۱} (با علامت # /مرز قوی) نامیده می‌شود. انگاره SPE در رفتار ندها در مرز تکواژها برخورد می‌کند و نوعی نظام خطی^{۱۲} را برمی‌گزیند؛ اما انگاره صرف واژگانی به صورت پایگانی و در لایه‌های

- | | | |
|------------------------|---------------|----------------------------|
| 1. J. Stonham | 2. W. O'Grady | 3. morphological component |
| 4. hierarchical strata | 5. symbiotic | 6. prefix |
| 7. suffix | 8. Neutral | 9. non-neutral |
| 10. primary | 11. secondary | |
| 12. linear | | |

مختلف با تفاوت رفتار روبه‌رو می‌شود (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۹۱). ویژگی دیگر این انگاره آن است که قواعد ساختواژی در آن چرخه‌ای^۱ است؛ بدین معنی که قواعد واجی با قواعد صرفی همان لایه جفت هستند؛ یعنی در آغاز، قواعد صرفی تکواژهای مورد نیاز یک واژه را کنار هم می‌نهند آن‌گاه واژه تولیدشده وارد حوزه قواعد واجی همان لایه می‌شود و طریقه تلفظ آن مشخص می‌شود. این گذر از سطح صرف به واج را در یک لایه در اصطلاح چرخه^۲ می‌نامند (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۱۰۷).

در صرف واژگانی، یک‌وند با مشخصات زیر در واژگان قرار می‌گیرد:

(۱) مشخصه معنایی؛

(۲) اطلاعاتی درباره پایه‌ای که به آن متصل می‌شود؛

(۳) مقوله دستوری حاصل از اتصال آن به پایه؛

(۴) لایه‌ای که به آن تعلق دارد.

مورد آخر از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا جنبه‌های رفتاری زیادی در یک‌وند وجود دارد که صرفاً مخصوص آن نیست بلکه با سایر وندهای موجود در آن سطح شریک است لذا با قراردادن وندها در یک سطح قادر خواهیم بود یک مشخصه کلی را درباره رفتار وندها توصیف کنیم (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۹۴).

بر سر تعداد لایه‌ها در واژگان اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال، کپارسکی (۱۹۸۲) مدل دولایه‌ای را پیشنهاد می‌کند:

(۱) ساختواژه اولیه (بی‌قاعده^۳)

(۲) ساختواژه ثانویه (باقاعده^۴) (دربرگیرنده ترکیب)

وی در سال (۱۹۸۲b) مدل سه‌لایه‌ای را مطرح می‌کند:

(۱) مرز ضعیف تصریف^۵ و اشتقاق (بی‌قاعده)

(۲) مرز قوی اشتقاق (بی‌قاعده) و ترکیب

(۳) مرز قوی تصریف (باقاعده)

هاله و ورگناد^۶ (۱۹۸۱) مدل چهارلایه‌ای را ارائه می‌دهند:

۱- لایه ۱: طبقه ۱ تصریف و اشتقاق (بی‌قاعده)

لایه ۲: طبقه ۲ اشتقاق (باقاعده)

1. cyclic
4. regular

2. cycle
5. Inflection

3. irregular
6. M. Halle & J.R. Vergnaud

لایه ۳: ترکیب

لایه ۴: تصریف باقاعده (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۱۳۹).

اشتقاق در انگاره صرف واژگانی

به طور طبیعی ترتیب لایه‌ها در واژگان، بازتاب ترتیب فرآیند واژه‌سازی است. وندهای اولیه که به لحاظ رفتار واجی غیرخشتی هستند، نخستین سازه‌های صرفی‌اند که در لایه اول به پایه واژگانی موردنظر می‌پیوندند؛ اما فرآیندهای ترکیب و نیز وندهای ثانویه که به صورت خشتی عمل می‌کنند، در لایه دوم به واژه پیوند می‌خورند.

ریشه غیراشتقاقی^۱ به منزله هسته^۲ واژه تلقی می‌شود که درون‌داد لایه اول به شمار می‌رود. هنگام واژه‌سازی، لایه اول در واقع میزبان ریشه غیراشتقاقی است که در آن وندهای غیرخشتی وجود دارند. لایه دوم در این انگاره، ریشه پیوندخورده با وندهای لایه اول را به عنوان درون‌داد خود می‌پذیرد. این توالی طبیعی، آشکارا بیان می‌کند که وندهای لایه اول نسبت به وندهای لایه دوم در جایگاهی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارند.

لایه اول: وندهای غیرخشتی (ریشه غیراشتقاقی (وندهای غیرخشتی)

لایه دوم: وندهای خشتی (وندهای غیرخشتی + ریشه غیر اشتقاقی + وندهای غیرخشتی

(وندهای خشتی)

برای روشن شدن این مطلب به مثال زیر توجه کنید:

واژه modernized را در نظر بگیرید. برای ساختن این واژه، ریشه غیراشتقاقی modern از

واژگان انگلیسی‌زبانان فراخوانده می‌شود و به ترتیب مراحل زیر را پشت سر می‌گذارد:

لایه اول: -----

لایه دوم: modern_ize (چرخه اول)

ریشه غیراشتقاقی modern از واژگان وارد لایه اول می‌شود و بدون تغییر، وارد لایه دوم

می‌شود. در لایه ونده اشتقاقی و خشتی -ize به ریشه می‌پیوندد و واژه modernize را

می‌سازد. پسوند فعل‌ساز -ize خشتی است؛ زیرا هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در ماهیت

همخوان‌ها و واکه‌های سطوح مختلف اشتقاق یا جایگاه تکیه واژه ایجاد نمی‌کند. در همین

لایه است که چگونگی تلفظ این واژه نیز مشخص می‌شود (modernize) (کیپارسکی،

۱۹۸۲: ۹۲-۹۳).

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت آن است که وندها، پیشوندها و پسوندها همراه با ویژگی‌های نحوی خود همچون: اسم (N)، فعل (V)، صفت (A) یا قید (Adv) در واژگان حضور دارند. هنگامی که این وندها به پایه‌ای افزوده می‌شوند، ویژگی مقوله‌ای سمت راست‌ترین وند به کل واژه تراوش^۱ می‌شود و از این رو، سمت راست‌ترین پسوند به منزله هسته واژه قلمداد می‌شود و در مقوله واژگانی کل واژه را مشخص می‌کند. این نوع ترتیب ساختواری درون یک لایه منفرد را در اصطلاح، مرتب شده درونی^۲ می‌نامند، مانند آنچه در واژه carelessness دیده می‌شود (هر دو پسوند متعلق به لایه دو هستند)؛ حال آنکه ترتیب موجود در میان لایه‌های مختلف را در اصطلاح، مرتب شده برونی^۳ می‌نامند (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۱۱۵).

تصریف در انگاره صرف واژگانی

وندهای تصریفی نیز همچون اشتقاقی‌ها به دو دسته خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. جایگاه اعمال وندهای غیرخنثی (بی‌قاعده) لایه اول است. وندهای تصریفی لایه اول عموماً بدین شرح هستند:

(۱) تکواژهای منسوخ که رفتار آنها قابل پیش‌بینی نیست؛

(۲) فرآیندهایی تصریفی که روزی پربسامد بوده، ولی اکنون نمود کمتری دارند؛

(۳) وندهای قرضی که همراه با تعدادی واژه قرضی از زبان‌های بیگانه وارد زبان شده‌اند و محدود به همان واژه‌ای قرضی هستند.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، اینکه وندهای بی‌قاعده یا غیرخنثی لزوماً سبب تغییر ساختار ریشه نمی‌شوند، به عنوان نمونه پسوند جمع‌ساز بی‌قاعده -en در زبان انگلیسی هیچ‌گونه تغییری در ریشه ایجاد نمی‌کند (ox-en)؛ اما از آن جهت بی‌قاعده نامیده می‌شود که عملکرد آن به صورت پراکنده و تصادفی صورت می‌پذیرد. بارزترین نمونه‌های این نوع فرآیندهای تصریفی در زبان انگلیسی، پیشین‌شدگی^۴ و تغییر ریشه^۵ است (هاسپلمت^۶، ۲۰۱۰: ۱۰۰).

پیشین‌شدگی goose → geese

تغییر ریشه write → wrote

در زبان فارسی نیز صورت‌های جمعی که در اصطلاح جمع مکسر نامیده می‌شوند، بارزترین

1. percolation

2. intrinsically ordered

3. extrinsically ordered

4. umlaut

5. ablaut

6. M. Haspelmath

نمونه فرآیند تصریفی بی‌قاعده‌اند. همچنین، پسوندهای جمع‌سازی که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده (همچون پسوندهای -ات و -ین) و متعلق به گروه خاصی از اسامی‌اند، نیز نمونه دیگری از وندهای تصریفی بی‌قاعده‌اند که جایگاه اعمال آنها در لایه اول است.

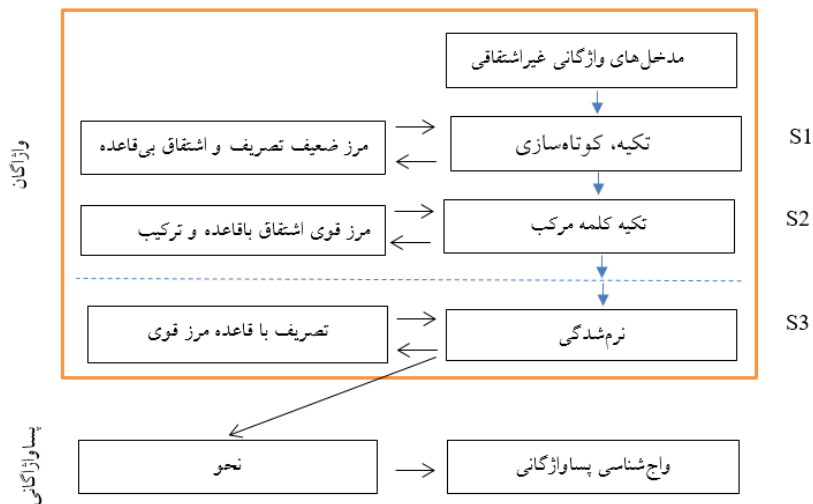
دسته دوم از وندهای تصریفی، وندهای باقاعده یا ختشی هستند. جایگاه عملکرد این وندها لایه سوم است. در اینجا باری دیگر چگونگی شکل‌گیری واژه modernized بررسی می‌شود. پیش از این گفته شد که این واژه از اتصال پسوند ختشی -ize به ریشه غیراشتقاقی modern در لایه دوم به دست می‌آید. واژه modernize به عنوان برون‌داد لایه دوم وارد لایه سوم می‌شود که جایگاه عملکرد وندهای تصریفی ختشی است و در همین لایه است که پسوند تصریفی -ed به modernize می‌پیوندد:

لایه اول: -----

لایه دوم: modern_ize (چرخه اول)

لایه سوم: moderniz-ed (چرخه دوم)

حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان انگاره صرف واژگانی را به صورت زیر نشان داد:



شکل ۴- انگاره واج‌شناسی / صرف واژگانی (کیپارسکی، ۱۹۸۲)

۱. تأکید این تحقیق صرفاً بر بخش ساختار واژه انگاره کیپارسکی است و سایر بخش‌های انگاره وی مانند بخش نحو که محل تولید جمله است یا بخش واج‌شناسی پساواژگانی که چگونگی تلفظ واژه را در سطح نحو تبیین می‌کند، مورد نظر نیست.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان در زبان‌های مختلف واژه‌هایی یافت که هم در لایه اول و هم در لایه سوم بتوانند درون‌داد یک فرآیند تصریفی واقع شوند؟ به عبارت دیگر، آیا واژه‌پردازی می‌تواند در دو لایه مختلف بر یک درون‌داد یکسان عمل کند؟ پاسخ به چنین پرسشی درحقیقت مبنای بحث درباره شرطی است که در اصطلاح شرط دگرجایی^۱ نامیده می‌شود. براساس این شرط، اگر دو یا چند قاعده در دو لایه متفاوت نیازمند درون‌داد مشترکی باشند، در آن صورت فرآیندی که بسامد کمتری دارد، در اولین لایه اعمال می‌شود و عملکرد فرآیند عمومی‌تر را در لایه بعدی مانع می‌شود. برای نمونه در زبان انگلیسی دو پسوند جمع‌ساز وجود دارند (-s/-en) که هر دو قادرند بر پایه واژگانی ox اعمال شوند. از آنجا که حوزه عملکرد لایه اول است، در همین لایه سبب تولید صورت جمع oxen می‌شود و در نتیجه مانع عملکرد پسوند جمع باقاعده s-در لایه سوم می‌شود، از این رو، صورت oxes* در زبان انگلیسی نامتعارف تلقی می‌شود (اندرسون^۲، ۱۹۸۸: ۱۲۴). در مدل کیپارسکی (۱۹۸۲) دو بخش واژگانی و پساواژگانی لحاظ شده است. علت این امر آن است که برخی از قوانین ساختواری وابستگی زیادی با قوانین واجی دارند؛ به این معنی که وقتی یک قاعده ساختواری اعمال می‌شود قواعد واجی مرتبط را فعال می‌کند؛ اما قواعد بخش پساواژگانی به هیچ قاعده ساختواری مرتبط نیستند. در حقیقت در این بخش قواعد واجی بر شکل کامل کلمه که در گروه نحوی جای گرفته، اعمال می‌شوند (کاتامبا و استانهام، ۲۰۰۶: ۹۵).

فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی

فرآیندهای پربسامد فارسی عبارت‌اند از: اشتقاق، ترکیب، اشتقاق- ترکیب و تکرار.

(۱) اشتقاق: واژه‌های جدید را می‌توان با افزودن وند اشتقاقی (پیشوند یا پسوند) به پایه‌ای واژگانی یا دستوری ساخت؛ مانند: نا- با ستاک مضارع فعل -دان- و اسم کام به ترتیب واژه‌های نادان و ناکام را می‌سازند.

(۲) ترکیب: با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی آزاد یا وابسته و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدید می‌سازد؛ مانند: «شب‌بم» دو تکواژ آزاد، «دل‌بند» دو تکواژ آزاد و «گیرودار» دو تکواژ وابسته و یک تکواژ آزاد دستوری، «چهارشنبه سوری» دو واژه غیربسیط.

(۳) اشتقاق- ترکیب: گاه هر دو فرآیند ترکیب و اشتقاق برای ساختن واژه جدید به کار می‌رود. فرآیند اشتقاق بر پایه غیربسیط عمل می‌کند و واژه مرکب می‌سازد؛ مانند: خودپرور.

1. elsewhere condition

2. S. R. Anderson

۳) تکرار: با تکرار تمام یا قسمتی از واژه پایه واژه‌های جدید با معنای متفاوت از معنای پایه می‌سازد؛ مانند: راه (دهقان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵).

در این میان به فرآیندهای واژه‌سازی که زبانی کمتری دارند نیز می‌توان اشاره کرد؛ مانند: بدیع^۱، تبدیل^۲ (صفر)، اختصارسازی^۳، کوتاه‌سازی، ترخیم، پسین‌سازی^۴، سرواژه‌سازی^۵، آمیزش، گسترش معنایی و وام‌گیری (شقایق، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۸۵)، قیاس^۶ (شقایق، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۸۸).

بدیع: نوواژه‌ای که بدون استفاده از فرآیندهای واژه‌سازی و به شکلی بدیع ساخته شده است مانند: خفن (عالی).

تبدیل (صفر): مقوله و نقش واژه را بدون هیچ‌گونه افزایش و کاهش تغییر می‌دهد مانند: خوب (صفت)، خوب (قید).

اختصارسازی: مختصرسازی عبارتی طولانی در زبان است. حذف آوایی یک کلمه یا چند حرف از کلمه‌های متفاوت ساخته می‌شود که به صورت کلمه کامل یا حروف جدا از هم تلفظ می‌شود مانند: خ (خیابان).

کوتاه‌سازی: صورت جدید را با کستن عناصری از یک کلمه یا عبارت می‌سازند مانند: ترمز دستی: دستی

ترخیم: منظم‌تر از کوتاه‌سازی است و در آن بخشی از پایان کلمه یا عبارت پایه حذف می‌شود مانند: اشتباه: اشتب.

پسین‌سازی: حذف بخشی از واژه که به یکی از پسوندهای زبان شباهت دارد و ساختن واژه‌ای که پیش از این در زبان وجود ندارد مانند وام‌واژه دو قلو (ترکی: دوق+لو) با شباهت به دوسر، دوقلو و سه قلو ساخته شده‌اند.

سرواژه‌سازی: با کنار هم گذاشتن حروف اول کلمات سازنده یک عبارت، واژه جدیدی می‌سازد که قابل تلفظ است مانند: آزا (آموزش زبان فارسی).

آمیزش: قسمت پایانی واژه‌ای را به قسمت آغازی واژه دیگری متصل می‌کند، واژه‌ای آمیخته ساخته می‌شود. شایان ذکر است این فرآیند زایا نیست. مانند: عکاشی (عکاسی و نقاشی).

گسترش معنایی: تغییر معنای واژه‌های موجود به صورت گسترش یا محدودسازی حوزه کاربرد واژه یا توزیع آن، وارونگی معنایی یا گسترش استعاری در زبان اعمال می‌شود که علاوه بر مصداق اصلی خود به مصداق‌هایی در حوزه‌های دیگر نیز ارجاع می‌کنند. گسترش معنایی ممکن است با ترفیع معنایی یا تنزل معنایی همراه باشد. مانند: تابلو (انگشت‌نما).

1. exquisite

4. back formation

2. conversion

5. acronym

3. abbreviation

6. analogy

وام‌گیری: یکی از ره‌های گسترش واژه‌های زبان، وارد کردن عناصر واژگانی، از دیگر زبان‌ها یا گویش‌هاست. واژه واک گرفته شده را وام‌واژه گویند (دهقان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵).

قیاس: دستوریان قیاس را گرایش جهانی فرض کرده‌اند. ساخت‌هایی را که بدون استفاده از قواعد رایج و بر مبنای معدودی صورت‌های استثنایی ساخته می‌شوند، ساخت قیاسی گویند. نوآوری قیاسی که افراد بداهتاً می‌سازند، گاه مورد تقلید دیگران قرار می‌گیرند و به زبان وارد می‌شوند مانند: ترجمه‌گر. قیاس در حوزه تصریف بر مبنای پرسامدترین قواعد عمل می‌کند مانند: پله‌ها به جای پلکان (شفاق، ۱۳۷۸: ۲۸۸-۲۹۱).

وندهای زبان فارسی

وندها به لحاظ کاربرد به دو دسته تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند.

وندهای تصریفی

وندهای تصریفی وندهایی هستند که واژه‌ها را برای قرارگرفتن در ساختار نحوی آماده می‌کنند و به آنها قابلیت صرف شدن یا تصریف می‌دهند؛ بنابراین این وندها نه واژه جدیدی می‌سازند و نه مقوله دستوری واژه را تغییر می‌دهند (اسماعیلی شکوه، ۱۳۸۴: ۷۵). در جدول زیر مثال‌هایی از وندهای تصریفی با مشخص شدن خنثی و غیرخنثی بودن آن و همچنین قرارگیری آنها در طبقه‌بندی لایه‌ها مشخص شده است.

جدول ۱- مثال‌های وندهای تصریفی فارسی

وندهای تصریفی	خنثی	غیرخنثی	مثال	لایه
نشانه‌های جمع: ها، -ان		+	کتاب‌ها، مسلمانان	اول
نشان‌های تفضیلی و عالی: تر، ترین		+	زیباتر	اول
نشانه عدد ترتیبی: -م، -امین		+	یازدهم، یازدهمین	اول
نشانه فعل التزامی و امر: ب-		+	برفت	اول
نشانه استمراری و اخباری: می، -همی		+	می‌رفتم	اول
شناسه فعلی زمان گذشته: ام، اید و ...		+	افتاد	اول
پیشوندهای نفی: ن، -م		+	نگفتید، میازار	اول
نشانه فعل سببی: -اند، -انید	+		خورانید	دوم
وند تصریفی عربی در فارسی نشانه جمع مونث سالم: -ات		+	سبزیجات، باغات	اول

وندهای اشتقاقی

وندهایی اشتقاقی وندهایی هستند که با اضافه شدن آنها به واژه، بر بار معنایی آنها می‌افزایند یا مقوله دستوری آنها را تغییر می‌دهند (اسماعیلی شکوه، ۱۳۸۴: ۷۷).
در جدول زیر مثال‌هایی از وندهای تصریفی با مشخص شدن خنثی و غیرخنثی بودن آن و همچنین قرارگیری آنها در طبقه‌بندی لایه‌ها مشخص شده است.

جدول ۲- مثال‌هایی از وندهای اشتقاقی فارسی

لایه	مثال	غیرخنثی	خنثی	وندهای اشتقاقی
اول	بازگشت، بازداشت	+		پیشوند فعلی باز- باز- + بن ماضی ← فعل
دوم	بازگشت، بازداشت		+	پیشوند فعلی باز- باز- + بن ماضی ← اسم (مصدر مرخم)
دوم	بازپرس، بازرس		+	پیشوند فعلی باز- باز- + بن مضارع ← اسم (صفت فاعلی مرخم)
اول	واداشت	+		پیشوند فعلی وا- وا- + بن ماضی ← فعل
دوم	واگذار، واگیر		+	پیشوند فعلی وا- وا- + بن مضارع ← اسم (صفت فاعلی مرخم)
دوم	وانمود، واخلواست		+	پیشوند فعلی وا- وا- + بن مضارع ← اسم (مصدر مرخم)

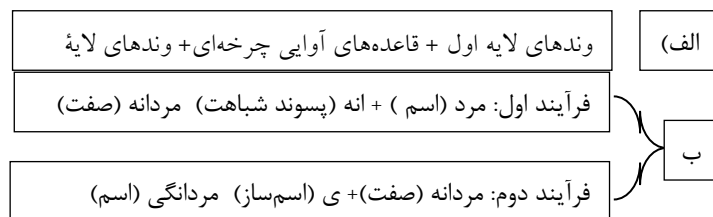
۳ روش تحقیق

روش انجام پژوهش و گردآوری داده‌های این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، از سوی دیگر این پژوهش با برجسب کتابخانه‌ای و استقرایی-قیاسی معرفی می‌شود. این پژوهش در حیطه وام‌واژه‌های غیرتخصصی در زبان فارسی نو، درصد سال اخیر صورت گرفته است.

نگارنده جهت بررسی انگاره صرف واژگانی کیپارسکی در معادل‌یابی‌های مصوب فرهنگستان، در مجموع ۵۰۰۰ معادل‌یابی را بررسی می‌کند که از میان آنها ۶۰۰ واژه را بر اساس ترکیب و اشتقاق برمی‌گزیند. در بند بعدی داده‌های اصلی پژوهش ارائه می‌گردد. برای نیل به اهداف تحقیق نیاز به گردآوری معادل‌های فارسی پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که در اینجا اشاره‌ای کوتاه به چگونگی انجام این تحقیق می‌شود.

برای مثال واژه «توقفگاه» که معادلی برای وام‌واژه «پارکینگ» است، در بحث فرآیند واژه‌سازی ترتیب لایه‌ای و بازتاب توالی تکواژها قرار می‌گیرد چرا که اولاً ترتیب آوایی این واژه مطابق با نظام آوایی زبان فارسی است و ثانیاً ترتیب تکواژها مطابق قواعد واژه‌سازی در زبان فارسی است و بر اساس ترتیب به ریشه اضافه شده است، یا واژه «حسگر» که معادلی است برای وام‌واژه «سنسور»، در بحث فرآیند واژه‌سازی «شرط چرخه دقیق» قرار می‌گیرد به طور مثال در زبان فارسی بر اساس قاعده‌ای تنها در کلمات چندهجایی غیربسیط واج /گ/ می‌تواند پس از واج /س/ و /ش/ بیاید.

وندها به دو گروه تقسیم می‌شوند: واژگانی و پساواژگانی. در بخش واژگانی، فرآیندهای صرفی در سه لایه انجام می‌گیرد. وندهای غیرخشی و فرآیندهای تصریفی و اشتقاقی بی‌قاعده، در لایه اول و فرآیندهای ترکیب و اشتقاق با قاعده و تغییرات موجود در مرز واژه‌ها در لایه دوم عمل می‌کنند. وندهای خشی و فرآیندهای تصریفی با قاعده و نرم شدن واژه‌ها در لایه سوم صورت می‌گیرد. در اینجا، بررسی وندها بر اساس دیدگاه دولایه‌ای کیپارسکی صورت گرفته است. او معتقد است که قواعد واژگانی به صورت چرخه‌ای عمل می‌کنند؛ یعنی اعمال یک قاعده صرفی، اعمال قاعده واجی را در پی دارد.



فرآیند اول بر اساس قواعد صرفی و فرآیند دوم بر اساس قواعد واج - واژی صورت می‌گیرد. در فرآیند دوم، پس از افزودن «ی» اسم‌ساز، واج میانجی «گ» به بین دو تکواژ افزوده می‌شود.

۲۲۲ واژه دارای کاربرد عام، در جلسات متعدد از تصویب شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی گذشته و در مجموعه‌ای با عنوان واژه‌های عمومی - ۱ در ۹ مرداد ۱۳۷۶، در محل کتابخانه فرهنگستان طی مراسمی به حضور ریاست جمهوری اسلامی ایران و ریاست عالی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تقدیم گشته و به صحنه آن مقام رسیده و دستور اجرای آن و ادامه کار صادر شده است. نگارنده بعد از بررسی این ۲۲۲ واژه، متوجه این موضوع شد که زمانی برای یک واژه، چندین معادل آورده شده است، به تعداد واژه‌یابی شمارش شده است و در حقیقت ۲۱۱ واژه است که در زیر این فهرست به ترتیب حروف الفبایی آورده شده است. نگارنده در ادامه برای دست‌یابی به پیکره این پژوهش از کتاب

«واژه‌های برابر فرهنگستان ایران» استفاده کرده است که از شماره ۲۱۲ تا ۶۰۰ به ترتیب حروف الفبایی ارائه خواهد شد. شایان ذکر است این منبع متشکل از واژه‌های عمومی و تخصصی است که نگارنده سعی در جمع‌آوری واژه‌های عمومی مصوب کرده است. در زیر ۲۰ واژه پیکره به عنوان نمونه آورده شده است و از خواننده این اثر دعوت می‌شود ۶۰۰ واژه پیکره پژوهش را در قسمت پیوست‌ها مطالعه نماید.

جدول ۳- پیکره تحقیق

ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب
۱	آبازور	Abat- jour
۲	ابسترتکت	Résumé , Abstract
۳	آبونه	Abonné
۴	آپارتمان	Appartement
۵	آپ تو دیت	Up to date
۶	آتلیه	Atelier
۷	آرشیو	Archives
۸	آرم	Arme , Arm
۹	آسانسور	Ascenseur
		آسان‌بر (برای حمل انسان) بالابر (برای حمل بار)
۱۰	آکادمی	Académie
۱۱	آکادمیک	Académique
		دانشگاهی، علمی ۱
۱۲	آلبوم	Album
۱۳	آنتیک	Antique
		عتیقه
۱۴	آنکال	On call
		گوش به زنگ
۱۵	آیفون	Iphone
		آوایر
۱۶	اپراتور	Opérateur
		کارور
۱۷	اپلیکیشن	Application
		درخواست‌نامه
۱۸	اپوزیسیون	Opposition
		گروه مخالف
۱۹	اتوبان	Autobahn
		بزرگراه
۲۰	اتوبیوگرافی	Autobiographie
		سرگذشت خود، سرگذشت من شرح حال خود، شرح حال من

۱. نگارنده در تحلیل داده‌ها، زمانی که با چند واژه مصوب برای یک واژه اصلی مواجه شده است آن واژه‌ای را که قابلیت تحلیل دارد را انتخاب کرده است. شایان ذکر است اگر در بین چندین واژه مصوب برای یک واژه، همگی قابلیت تحلیل باشند، به یک واژه به عنوان نمونه بسنده کرده است.

۴ نتایج

واژه‌های غیرقابل تحلیل در صرف واژگانی

در زیر به واژه‌هایی از پیکره پژوهش اشاره می‌شود که به دو دلیل در تجزیه و تحلیل صرف واژگانی قرار نگرفتند:

(۱) واژه‌های بسیط چون فرآیند و ندادفازی یا ترکیب را ندارند، در صرف واژگانی قرار نگرفتند؛

(۲) واژه‌هایی که ندادفازی یا ترکیب در آنها به ترتیب لایه‌ای صورت نگرفته است و حالت برگشتی دارند نیز در صرف واژگانی قرار نگرفتند.

جدول ۴- واژه‌های غیرقابل تجزیه و تحلیل در صرف واژگانی

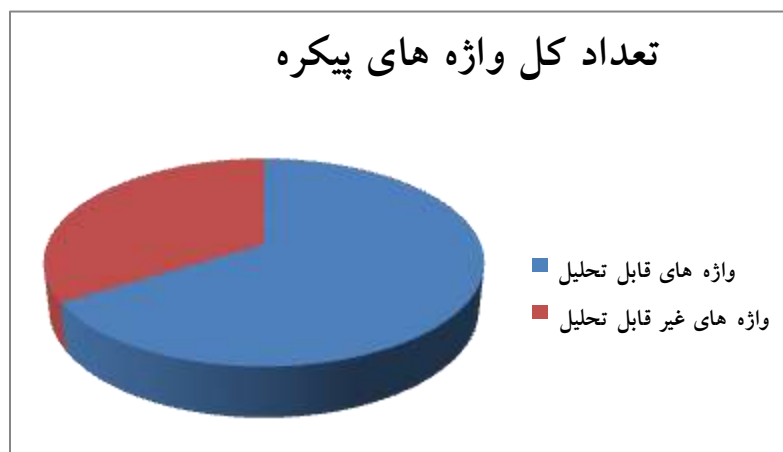
ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب
۱	ابدالدهر	همیشه، جاودان، جاوید	۷۰	پرمنت	پایا	۱۳۸	سانس	نوبت
۲	ابوالمومن	پارسا	۷۱	پروسه	روند	۱۳۹	سانسور	سانسور، بررسی
۳	اپــــن (آشپزخانه)	باز	۷۲	پروفیت	سود	۱۴۰	سرمونی	آیین
۴	آت	بیرون	۷۳	پروفیلاکسی	پیشگیری	۱۴۱	سرنگ	آبدزدک
۵	اتان	تالاب	۷۴	پروگرام	برنامه	۱۴۲	سکرتر (نایب سفارت)	دیر
۶	اتنوغرافی، اتولوژی	نژادشناسی	۷۵	پرونوستیک	پیش‌بینی	۱۴۳	سلول	یاخته
۷	احصائیه	آمار	۷۶	پریمته	پیرامون	۱۴۴	سمبول	نماد، رمز
۸	ادیت	ویرایش	۷۷	پلی	چین	۱۴۵	سمبوز	هم‌زیستی
۹	ارژنز	کوه‌زایی	۷۸	پلیسمان	چین خوردگی	۱۴۶	سوله (بانک)	مانده
۱۰	اسپسیمن	امضا	۷۹	پمپاژ	پمپ‌زنی	۱۴۷	سوء سلوک	بدرفتاری
۱۱	استاژ	کارآموزی	۸۰	پنالتی	تاوان	۱۴۸	سوء ظن	بدگمانی
۱۲	استامپ	مهر	۸۱	پوزیشن	وضعیت	۱۴۹	سوء هاضمه	بدگواری
۱۳	اصناف	پیشه‌وران	۸۲	پیسکوگرافی	روان‌نگاری	۱۵۰	سوژه	موضوع
۱۴	اعتراض	واخواهی	۸۳	پیسکومتري	روان‌سنجی	۱۵۱	سیاحت	جهانگردی
۱۵	اعشاری	دهدهی	۸۴	پیکسید	مجری	۱۵۲	سیتواسیون	وضع
۱۶	افه	سند	۸۵	پیمنت	پرداخت	۱۵۳	سیفون	آب‌شویه
۱۷	اکتاب	پذیره‌نویسی	۸۶	تاریف	تعرفه	۱۵۴	سینک	ظرف‌شویی

ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب
۱۸	اکسپرت	خبیره	۸۷	تاکسیدرمی	آکنده	۱۵۵	سینماتیک	جنبش‌شناسی
۱۹	اکسپزان	نما	۸۸	تاکسیدرمی کردن	آکنده‌سازی	۱۵۶	شارع	راه
۲۰	اکسپلراسیون	پی‌گردی	۸۹	تریپل	اژدر	۱۵۷	شدید اللحن	تند
۲۱	اکی والان	معادل	۹۰	تُستر	برشته کردن	۱۵۸	شفق	پگاه
۲۳	اکی والانس	هم‌ارزی	۹۱	تقارب	هم‌گرایی	۱۵۹	شیفت	نوبت
۲۴	امپرینه	آغشتن	۹۲	تکنوکراتیک	فن‌سالارانه	۱۶۰	صحت و سقم	درستی و نادرستی
۲۵	انباز	شویک	۹۳	تکنوکراسی	فن‌سالاری	۱۶۱	صدر	سینه
۲۶	انحراف	کج‌راهی	۹۴	تکنولوژی	فن‌آوری	۱۶۲	عدم اطلاع	آگاه نبودن
۲۷	انحلال	برچیدگی	۹۵	تکنولوژیک	فن‌آورانه	۱۶۳	عن‌قرب	به زودی
۲۸	انیمیشن	پویانمایی	۹۶	تکنیک	فن	۱۶۴	غمض عین	چشم‌پوشی
۲۹	اولوالامر	فرمان‌روایان	۹۷	عظیم‌الجثه	تومند	۱۶۵	فاز	گام
۳۰	اونیفورم	هم‌ساز	۹۸	توزیع	پخش	۱۶۶	فاکس کردن	دورنگاری کردن
۳۱	ایمیج	نگار، تصویر	۹۹	توکسین	زهرابه	۱۶۷	فتوز	جنین
۳۲	آبسیس	خفت	۱۰۰	تیراژ	شمار	۱۶۸	فر	تاوان
۳۳	آبونه	مشترک	۱۰۱	جبهه	پیشانی	۱۶۹	فرس	نیرو
۳۴	آتاشه	وابسته	۱۰۲	حجر	سنگ	۱۷۰	فل	خطا
۳۵	آرک	کمان	۱۰۳	حجم	گنج	۱۷۱	فلاش تانک	آب‌شویه
۳۶	آرکتولوژی	باستان‌شناسی	۱۰۴	حُسن ظن	خوش‌گمانی	۱۷۲	فلاورباکس	گاشنه
۳۷	آژانس	خبرگزاری، کارگزاری، نماینده‌گی	۱۰۵	خباز	نانوا	۱۷۳	فوزلاز	تنه
۳۸	آسورانس	بیمه	۱۰۶	داکتیلوسکپی	انگشت‌نگاری	۱۷۴	فوزه	موشک
۳۹	آسه	محور	۱۰۷	دپارتمان	بخش، گروه	۱۷۵	فوق‌الذکر	پیش‌گفته
۴۰	آفساید	کنار	۱۰۸	دتکت	آشکار ساختن	۱۷۶	فیلتر	پالایه
۴۱	آکسلراسیون	شتاب	۱۰۹	دتکسیون	آشکارسازی	۱۷۷	قابه	ماما
۴۲	آکن	فندق	۱۱۰	دروپ	شفت (میوه گوشندار)	۱۷۸	قنسول	کنسول
۴۳	آکومولاتر	باتری	۱۱۱	دفیله	رژه	۱۷۹	کابینه	دفتر
۴۴	آلبوم	جنگ	۱۱۲	دکوراسیون	چیدمان	۱۸۰	کاتود (قطب)	فرود
۴۵	آلت	ساز	۱۱۳	دکوراسیون	(صحنه‌آرایی، خانه‌آرایی)	۱۸۱	کارتابل	کارپوشه
۴۶	آلرت	آژیر	۱۱۴	دَمپینگ	بازار شکنی	۱۸۲	کاغذ استنسپل	کاغذ مومی

ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب	ردیف	واژه اصلی	واژه مصوب
۴۷	آلگ	جلبک	۱۱۵	دوپینگ	زورافزایی	۱۸۳	کاور	پوشن
۴۸	آنثروپولوژی	مردم‌شناسی	۱۱۶	دوسیه	پرونده	۱۸۴	کپسیتی	گنجایش
۴۹	آنود (قطب +)	فراز	۱۱۷	دیزرت	بیابان، صحرا	۱۸۵	کردیت	اعتبار
۵۰	باتای	نبرد	۱۱۸	دین	بدهی	۱۸۶	کلاسه	رده، طبقه
۵۱	بالانس	تراز	۱۱۹	دیویزیون	بخش	۱۸۷	کلاسه شده	رده‌بندی شده، طبقه‌بندی شده
۵۲	بالضروره	ناچار	۱۲۰	ذائقه	چشایی	۱۸۸	کلاسه‌بندی	رده‌بندی، طبقه‌بندی
۵۳	بالمره	یکبارگی	۱۲۱	رادیوسکپی	پرتویینی	۱۸۹	کمبا	رزم
۵۴	باند	باند، نوار	۱۲۲	رادیوگرافی	پرتونگاری	۱۹۰	کسانتره	افشوده
۵۵	بانداز	باند پیچی، نوار پیچی	۱۲۳	رادیولوژی	پرتوناسی	۱۹۱	کورتاژ	تراش
۵۶	بانکروت	ورشکستگی	۱۲۴	راس	نژاد	۱۹۲	کیست	کیسه
۵۷	برنش	نایزه	۱۲۵	راکسیون	واکنش	۱۹۳	گاراتنی	تضمین، ضمانت
۵۸	بزه	جرم	۱۲۶	رئوش	پرداخت	۱۹۴	گرمابه	حمام
۵۹	بلدیه	شهرداری	۱۲۷	رزومه، ابسترکت	چکیده	۱۹۵	گیشه	باجه
۶۰	بوکسور	مشت‌زنی	۱۲۸	رزومه، سی وی	کارنامه	۱۹۶	لیسانس	پروانه
۶۱	به حد وفور	فراوان، بسیار	۱۲۹	رسپیسه	رسید	۱۹۷	مارگارین	کره نباتی
۶۲	پاپول	پتک	۱۳۰	رعد	تندر	۱۹۸	میکروفیش	ریزبرگه
۶۳	پارازیت	انگل	۱۳۱	رمیز	داده	۱۹۹	موومنت	حرکت
۶۴	پاراگراف	بند	۱۳۲	رولمان	غلت	۲۰۰	نان تست	نان برشتی
۶۵	پارلمان	مجلس	۱۳۳	روله	غلتیدن	۲۰۱	نورم	هنجار
۶۶	پاس	رد	۱۳۴	ژاندارم	امنیه	۲۰۲	واکسیناسیون	مایه‌زنی
۶۷	پاسیو	نورخان	۱۳۵	ژانر	جنس	۲۰۳	وکتور	بردار
۶۸	پر	برابر	۱۳۶	ژکی کلوب	کانون سوارکاران	۲۰۴	هارمونی	هماهنگی
۶۹	پرفراتور	آزه	۱۳۷	ژیور	بژ (شبنمی که یخ بسته می‌شود)	۲۰۵	هیئت قراولی	پاسداران

نگارنده در میان ۶۰۰ واژه مصوب فرهنگستان، تعداد ۳۹۷ واژه، به عبارتی ۶۶ درصد از

کل پیکره را توانست بر اساس نظریه لایه‌ای کیپارسکی مورد تحلیل و تجزیه قرار دهد و همچنین تعداد ۲۰۵ واژه، به عبارتی ۳۴ درصد از کل پیکره غیرقابل تحلیل بود که در قالب نمودار در زیر به نمایش گذاشته می‌شود:



شکل ۵- واژه‌های قابل تحلیل و غیرقابل تحلیل بر اساس نظریه لایه‌ای کیپارسکی

۵ بحث و نتیجه‌گیری

نگارنده بر اساس تجزیه و تحلیل پیکره این پژوهش که ۶۰۰ واژه مصوب عمومی فرهنگستان برای وام‌واژه‌های غیرتخصصی در زبان فارسی پیشنهاد شده است را بر اساس انگاره صرف واژگانی کیپارسکی که به روش توصیفی - تحلیلی، با برچسب کتابخانه‌ای و استقرایی - قیاسی صورت گرفته است را به شرح زیر به آزمون فرضیه‌های مطرح شده، می‌پردازد:

در جواب پرسش اول این پژوهش که عبارت است از:

میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در تحلیل معادل‌یابی وام‌واژه‌های فرهنگستان به

چه میزان است؟

فرضیه اول بدین صورت مطرح است:

«گرچه برخی از معادل‌یابی‌ها مانند (برتری) در نگاه نخست نوعی تعارض با انگاره

صرف واژگانی کیپارسکی را نشان می‌دهند، اما این تعارضات اصول کلی انگاره را

خدشه‌دار نمی‌کند. البته میزان کارایی این انگاره بر تحلیل داده‌های زبان فارسی کمتر از زبان

انگلیسی است.»

(به جای واژه برتری، واژه مشابه از پیکره استخراج شود)

و همچنین پرسش دوم مطرح شده در این پژوهش عبارت است از:
ترتیب وندهای تصریفی و اشتقاقی در معادل‌یابی‌های منطبق با انگاره فوق به چه صورت است؟

فرضیه دوم در این راستا عبارت است از:

«علی‌رغم وجود معادل‌هایی مانند (صادراتی) ترتیب وندها منطبق با انگاره صرف واژگانی کیپارسکی است.»

(به جای واژه صادراتی، واژه مشابه از پیکره استخراج شود)

نگارنده تمایل دارد این دو پرسش و دو فرضیه را در بدین صورت جواب دهد:
با توجه به اینکه بر اساس انگاره صرف واژگانی، وندهای تصریفی در مقایسه با وندهای اشتقاقی همواره در جایگاهی دورتر از ریشه قرار دارند، وجود واژه‌هایی مانند (برتری، صادراتی) و واژه‌هایی از این دست در زبان فارسی چگونه توجیه می‌شوند باید گفت: معیار اینکه پسوندی را اشتقاقی بنامیم، قابلیت آن در به دست دادن واژه‌ای نو با بهره‌گیری از معنای پایه است که طبیعتاً می‌تواند به معنی پایه نزدیک باشد. یک ونده اشتقاقی به دو طریق، پایه‌ای را که بدان می‌چسبد، دستخوش تغییر قرار دهد:
- ونده اشتقاقی مقوله دستوری واژه‌ای را که بدان می‌پیوندد، تغییر می‌دهد، مانند پسوند اشتقاقی -ش در واژه دانش.

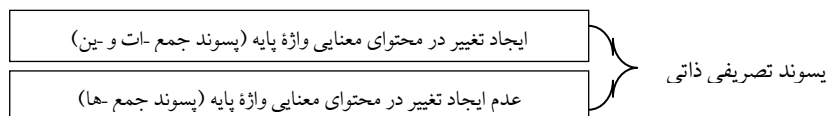
- وندهای اشتقاقی زیرمقوله پایه را تغییر می‌دهند مانند پسوند -ک در واژه دخترک که اسم مصغر ساخته است.

همان‌طور که مشهود است، این گونه وندها غالباً سبب ایجاد تغییر در معنای واژه پایه می‌شوند؛ اما این ویژگی در پسوندهای تصریفی دیده نمی‌شوند و این نوع وندها صرفاً سبب افزودن مفهومی دستوری، بدون تغییر در معنای پایه می‌شوند.

بررسی دقیق وندهای تصریفی نشان می‌دهد که موضوع به این سادگی نیست. اگر این‌گونه باشد، می‌توان میان وندهای اشتقاقی و تصریفی مرز مشخصی قائل شد. به ظاهر زیرگروهی از وندهای تصریفی، مانند پسوندهای اشتقاقی عمل کرده و سبب ایجاد واژه‌ای نو با معنایی متفاوت از معنای پایه می‌شوند. حضور چنین وندهای تصریفی در زبان مرز میان اشتقاق و تصریف را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر سبب بروز مشکلی می‌شود که به ظاهر بر خلاف جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ است. بر اساس این جهانی «اگر هر دو ونده

اشتقاقی و تصریفی پیش یا پس از ریشه قرار گیرند، وند اشتقاقی همیشه میان ریشه و وند تصریفی جای می‌گیرد. در تحلیل دو واژه (برتری و صادراتی) می‌توان گفت ریشه غیراشتقاقی به ترتیب (بر، صادر) است که پسوند -تر در لایه سوم و -ی در لایه دوم و -ات در لایه اول اضافه می‌شود یعنی ترتیب وندها، به گونه‌ای است که در آن وند تصریفی (خشی یا غیرخشی) در موضعی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارد و وند اشتقاقی به دنبال آن ظاهر شده است. به منظور یافتن دلیل چنین رفتار نامتعارفی، فرآیند تصریف و انواع پسوندهای موجود در آن از منظر بوی (۱۹۹۶: ۲) بررسی می‌شود. بوی وندهای تصریفی را به دو دسته تقسیم می‌کند: وندهای تصریفی بافتی و وندهای تصریفی ذاتی.

وندهای تصریفی بافتی در اصطلاح بدان دسته از وندها اطلاق می‌گردد که دلیل وجودشان رفع یک نیاز نحوی است؛ به عبارتی ساده‌تر وجود این نوع وندها وابسته به شرایط نحوی است. در زبان فارسی شناسه‌های فعلی که به عنوان پسوند تصریفی به فعل می‌پیوندند و نیاز نحوی زبان در مطابقت فعل و فاعل را رفع می‌کند. دلیل وجود گروه دوم وندهای تصریفی در نظام زبان صرفاً رفع یک نیاز نحوی نیست؛ گرچه ممکن است با نحو نیز مرتبط باشند. بارزترین نمونه این دسته از وندها در زبان فارسی، پسوندهای جمع هستند؛ بنابراین وندهای تصریفی ذاتی به دلیل اینکه می‌توانند مستقل از نحو عمل کنند به وندهای اشتقاقی نزدیک‌تر بوده و به ظاهر رفتاری شبیه آنها دارند (بوی^۱، ۱۹۹۶: ۱۱-۱۳ و هسپلمت و سیمز، ۲۰۱۰، ۱۱۰-۱۰۰)؛ اما نکته جالب اینجاست که همه پسوندهای تصریفی ذاتی چنین ویژگی‌ای ندارند بلکه زیرگروه خاصی از آنها مستعد این‌گونه رفتار هستند. رفتار اشتقاقی وندهای تصریفی بیشتر درباره صورت‌های جمع بی‌قاعده مثل -ات و -ین دیده می‌شود و چنین رفتاری را درباره صورت‌های جمع -ها و -ان نمی‌توان دید؛ بنابراین با تقسیم‌بندی دوگانه زیر درباره پسوندهای تصریفی ذاتی روبه‌رو هستیم:



بنابراین محتوای معنایی پسوندهای جمع‌ساز -ات و -ین شبیه پسوندهای اشتقاقی است زیرا نوعی تغییر معنایی را در پایه واژگانی سبب شده‌اند؛ پس ممکن است صورت‌های مختلف یک پسوند تصریفی دارای عملکردهای متفاوت باشند و همانند یک

وند اشتقاقی در معنای واژه پایه دخل و تصرف کنند و واژه جدیدی به دست دهند؛ بنابراین مانند وندافزایی اشتقاقی در اینجا با نوعی تخصیص معنایی و واژگانی شدگی روبه‌رو هستیم. در مورد واژه برتری پسوند تصریفی -تر نسبت به پسوند اشتقاقی -ی در جایگاهی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارد. وجود داده‌هایی از این دست تا حدی از اعتبار جهانی شماره ۲۸ گرینبِگ می‌کاهد و سبب می‌شود این جهانی دست‌کم به یک گرایش تنزل یابد. از سویی دیگر، وجود چنین داده‌هایی نشان می‌دهد که ترتیب وقوع تکواژها در زبان‌های مختلف به گونه‌ای که در انگاره صرف واژگانی نشان داده می‌شود، دقیق و بدون استثناء نیست و این انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی موفق‌تر عمل می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت در مورد واژه‌هایی مانند برتری و صادراتی که در آن وند تصریفی متعلق به لایه سوم نسبت به وندهای اشتقاقی متعلق به لایه دوم در موضعی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارند در نگاه نخست این نوع داده‌ها نوعی تناقض با ترتیب وندافزایی در انگاره و همچنین جهانی شماره ۲۸ گرینبِگ نشان می‌دهند حال آن‌که تحلیل این نوع داده‌ها نشان داد که در اغلب چنین داده‌هایی وند به ظاهر تصریفی نزدیک به ریشه در واقع نوعی وند اشتقاقی است و در نتیجه اصول کلی انگاره را خدشه‌دار نمی‌کند. با این حال وجود داده‌هایی مانند برتری در قالب این انگاره توجیهی پذیرفتنی ندارد و دلیل بر ناکارآمدی نسبی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی به شمار می‌رود.

با عنایت به مطالب ارائه شده در بالا، نگارنده اذعان می‌دارد که در میان ۶۰۰ واژه مصوب فرهنگستان، تعداد ۳۹۷ واژه، به عبارتی ۶۶ درصد از کل پیکره بر اساس نظریه لایه‌ای کیپارسکی قابل تحلیل بود و همچنین تعداد ۲۰۳ واژه، به عبارتی ۳۴ درصد از کل پیکره غیرقابل تحلیل بود که دلایل غیرقابل تحلیل بودن به شرح زیر است:

(۱) واژه‌های بسیط چون فرآیند وندافزایی یا ترکیب را ندارند، در صرف واژگانی قرار نگرفتند؛

(۲) واژه‌هایی که وندافزایی یا ترکیب در آنها به ترتیب لایه‌ای صورت نگرفته است و حالت برگشتی دارند نیز در صرف واژگانی قرار نگرفتند.

بدین ترتیب می‌توان گفت فرضیه اول و دوم به اثبات می‌رسد و مورد قبول واقع می‌شود.

آخرین پرسش این پژوهش عبارت است از:

صورت‌های ترکیبی مانند «مهر و موم» در معادل‌یابی‌ها با انگاره فوق چگونه تبیین می‌شوند؟

فرضیه مطرح شده در خصوص این پرسش عبارت است از:

«به سبب واژگانی شدن این گروه واژه‌های ترکیبی، می‌توان حلقه‌ای ارتباطی میان نحو و واژگان قائل شد.»

به منظور اثبات این فرضیه می‌توان دو حالت را در نظر گرفت:

- این صورت‌ها واژه‌هایی مرکب هستند که در واژگان ساخته می‌شوند و سپس وارد نحو می‌گردند.

- این صورت‌ها گروه‌هایی نحوی هستند که به دلیل کثرت استعمال، به مرور زمان واژگانی شده‌اند و مانند یک واژه منفرد وارد واژگان شده و در چرخه واژه‌سازی قرار گرفته‌اند.

گروه‌ها در آغاز، نوعی گروه نحوی در ساختار زبانی تلقی می‌شده‌اند که با گذشت زمان و به سبب عوامل مختلف برون‌زبانی و درون‌زبانی ماهیت اولیه خود را از دست داده‌اند و به تدریج تبدیل به یک واژه منفرد شده‌اند. این فردیت زبانی گرچه در صورت ظاهری عناصر واژگانی شده، دیده نمی‌شوند، در معنا و کاربرد نمود بارزی دارد و البته باید در نظر داشت که برخی تغییرات جزئی گاه در صورت نیز دیده می‌شود. برای نمونه ممکن است واژه‌های یاد شده ابتدا نوعی ساخت هم‌پایه نحوی بوده‌اند که به کمک حرف ربط «و» به یکدیگر مرتبط بوده‌اند؛ اما به مرور این عنصر ربطی را از دست داده و همچون یک فرآیند دوگان‌سازی در زبان آشکار شده‌اند برای نمونه جست‌وجو — جستجو.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری است، اینکه ممکن است تصور شود واژه‌هایی مثل «بزن بزن» و مانند آن دوگان‌سازی در زبان است که در واژگان رخ می‌دهد. دوگان‌سازی نوعی فرآیند صرفی است که حاصل تکرار همه یا قسمتی از یک تکواژ است. این فرآیند صرفی می‌تواند کامل یا نسبی باشد. در دوگان‌سازی کامل یک تکواژ به طور کامل تکرار می‌شود اما در دوگان‌سازی نسبی تنها بخشی از یک تکواژ تکرار می‌شود. گرچه موارد یاد شده به صورت نوعی دوگان‌سازی جلوه می‌کنند، در حقیقت حاصل دوگان‌سازی نیستند زیرا خاستگاه آنها نحو است و نه واژگان. قائل شدن به چنین فرضی به نوعی رعایت اصل اقتصاد در زبان است زیرا دوگان‌سازی در سطح نحو نه تنها می‌تواند توجیحی پذیرفتنی برای واژه‌های یاد شده (دوگان‌سازی شده) باشد بلکه می‌تواند تولید واژه‌هایی مثل «مهر و موم» را نیز که در آنها در عمل با دوگان‌سازی روبه‌رو نیستیم، توجیه نماید. این فرض در عمل، تمامی این گروه‌های نحوی واژگانی شده را برون‌داد نحو می‌داند، نه اینکه بخشی را محصول نحو و بخشی دیگر را حاصل صرف بداند. پرسش مهم این است که این تعامل چگونه در الگوی صرف واژگانی کیپارسکی بازنمایی می‌شود. در حقیقت الگوی صرف واژگان و نحو نوعی ارتباط یک‌سویه، از واژگان به نحو است. حال اگر این تعامل را به صورت دوسویه در نظر بگیریم که در آن گروه‌های نحوی پس از واژگانی شدن به سطح واژگان رفته، دستخوش

تغییرات صرفی شده و دوباره به نحو باز می‌گردند می‌توان به انگاره کارآمدتری دست یافت؛ پس می‌توان گفت که قواعد نحوی بدون توجه به ساختار درونی واژه‌ها بر آنها اعمال می‌شوند و سبب ایجاد ساخت‌های نحوی می‌شوند. از آنجا که ویژگی‌های نحوی و صرفی یک واژه مستقل از یکدیگر هستند، واژه‌های پیچیده صرفی در سطح نحو متفاوت از واژه‌های غیراشتقاقی ساده تلقی نمی‌گردند. این همان مفهوم فرضیهٔ واژه‌مدار^۱ است که از سوی چامسکی (۱۹۷۰) و اندرسون^۲ (۱۹۸۸) بیان شده است؛ بنابراین می‌توان گفت فرآیند رایجی در همهٔ زبان‌ها وجود دارد که صورت‌های نحوی را از نحو گرفته و واژگانی می‌کند. با عنایت به مطالب گفته شده در بالا می‌توان گفت در رابطه با چگونگی واژگانی شدن گروه‌واژه‌ها که ماهیت انگاره صرف واژگانی از حوزهٔ واژگان به سمت نحو، سبب عدم تبیین گروه‌واژه‌ها در زبان می‌شود، عناصر زبانی که خاستگاه اولیهٔ آنها نحو است؛ به همین دلیل باید قائل به حلقه‌ای ارتباطی دوسویه میان این دو حوزهٔ واژگان و نحو شد تا به کمک این حلقه بتوان ارتباطی دوسویه میان این دو حوزه برقرار کرد. به کمک این حلقه، گروه‌واژه‌ها پس از ساخته شدن در سطح نحو به سطح واژگان رفته و پس از واژگانی شدن بار دیگر به سطح نحو بازمی‌گردند که این حلقه ضریب کارآمدی انگارهٔ کیپارسکی را افزایش می‌دهد پس می‌توان بدین گونه اذعان داشت که فرضیهٔ سوم نیز به اثبات می‌رسد و می‌توان گفت واژه‌های عطفی در لایهٔ سوم انگاره صرفی کیپارسکی صورت می‌پذیرد.

منابع

- اسماعیلی شکوه، اکبر (۱۳۸۴). «وندهای تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۷۴، س ۲، ش ۷۴-۷۹.
- آرام، یوسف (۱۳۸۷). «بررسی فرآیند اشتقاق در زبان ترکی». *مجله پژوهش علوم انسانی*. س ۹، ش ۲۴، ۲۰۷-۱۸۵.
- دهقان‌زاده، اکرم، محمدرضا احمدخانی، مریم غیاثیان و مهدی سمائی (۱۳۹۸). «بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادل‌یابی واژگان علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (انگلیسی-فارسی)». *فصلنامه کاوش‌نامه*. س ۲۰، ش ۴۲، ۶۹-۳۱.
- زاهدی، محمد صدیق (۱۳۹۲). «لایه‌های واژگانی فارسی در مدل واج‌شناسی و صرف واژگانی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج*. س ۵، ش ۱۷، ۵۰-۶۲.
- سحر بهرامی، خورشید (۱۳۹۴). «کارایی انگاره صرف واژگانی؛ تحلیلی بر اساس داده‌های زبان فارسی».

جستارهای زبانی. س ۶، ش ۶، ۷۳-۴۷.

شقایق، ویدا (۱۳۷۸). «قیاس و واژه‌سازی». نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شقایق، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: انتشارات سمت.

عباسی، زهرا (۱۳۹۶). «واژه‌های غیربسیط در صرف واژگانی و صرف ساختی». جستارهای زبانی. س ۸، ش ۳، ۹۳-۶۷.

عیدی برندق، مهدی (۱۳۹۲). بررسی لایه‌ها و سطوح وندها در زبان ترکی آذربایجانی بر پایه نظریه کپیاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه محقق اردبیلی.

غلامعلی زاده، خسرو، و فیضی پیرانی، یداله. (۱۳۹۰). بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، ۳(۲)، ۶۵-۸۴.

Allen, M. (1978). *Morphological Investigations*. Ph.D. dissertation. University of Connecticut.

Anderson, S. R. (1988). "Morphological theory". *Linguistic: The Cambridge Survey*. F. Newmeyer (Ed.), Vol. 1, Cambridge: Cambridge University Press, 191-146.

Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.

Booij, G. E. (1996). "Inherent Versus contextual inflection and the split morphology hypothesis". *Yearbook of Morphology*. G. E. Booij & J. Van Marle (Eds.), Dordrecht: Kluwer, 1-16.

Chomsky, N. (1970). "Remarks on Nominalization". *Readings in English Transformational Grammar*. Jacobs and Rosenbaum (Eds.), Waltham Mass: Blaisdell, 110-125.

Halle, M. (1973). *Prolegomena to a Theory of Word-formation*. Cambridge: MIT

Halle, M. Vergnaud, J. Roger. (1981). Harmony processes. In W. Klein & W. Levelt (eds.), *Crossing the Boundaries in Linguistics*. Reidel. pp. 1--22.

Haspelmath, M., & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. Hodder Education.

Katamba, F. (2006). *Morphology*. USA: Macmillan Press Ltd.

Katamba, F., & J. Stonham (2006). *Morphology*. London: Macmillan Press LTD.

Kiparsky, p. (1982). *Lexical Morphology and Phonology*. Seoul: Hanshin.

Lieberman, Philip (1973). On the evolution of language: A unified view. *Cognition* 2 (1):59-94.

Mascaró, J. (1990). Modularity in cognition: The case of phonetic and semantic interpretation of empty elements. *Theoria* 5 (1):107-128.

Mohanan, K. P. (1986). *The theory of Lexical Phonology*. Dordrecht: Reidel.

O'Grady, W. (1989). Two perspectives on learnability. *Behavioral and Brain Sciences* 12 (2):354-355.

Siegel, D. (1974). *Topics in English Morphology*. New York: Garland.

استناد به این مقاله: رحمانی، مریم؛ شیخ مرند، ابراهیم و نصرت‌زاده، حیدر (۱۴۰۱). بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادل‌یابی وام‌واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر پایه‌ی انگاره‌ی صرف واژگانی

کپیاری: با تکیه بر اشتقاق و ترکیب. *زبان و زبان‌شناسی* 18(35), -.doi: 10.30465/lsi.2023.8507